

«تنگه هرمز، کدام استراتژی: بستن یا نبستن»

از: دکتر محمدرضا حافظنیا

استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

و

رئیس انجمن ژئوپلیتیک ایران

تهران - ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

مقدمه:

حدود سه هفته است که در پرتو مناقشات بین‌المللی در زمینه تحریم اقتصادی ایران، بحث انسداد تنگه هرمز از سوی برخی مقامات جمهوری اسلامی ایران مطرح شده و به یک مسأله داغ بین‌المللی در محافل رسانه‌ای و سیاسی جهان تبدیل گردیده است. که این خود نشان از اهمیت استراتژیک تنگه هرمز در سرنوشت جهان دارد. طرح انسداد تنگه هرمز موضوع جدیدی نیست و در دهه ۱۳۶۰ ه.ش (۱۹۸۰م) و در دوران جنگ عراق علیه ایران نیز از سوی برخی مقامات جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید که حساسیت‌ها و اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای را به‌همراه داشت.

با توجه به اهمیت موضوع در سرنوشت ایران و جهان، نویسنده را بر آن داشت تا نسبت به واکاوی اجمالی موضوع و بیان اثرات هر کدام از دو استراتژی بستن و یا نبستن تنگه هرمز بپردازد. توضیح این نکته ضروری است که نویسنده این مطلب، اولین پژوهش را در زمینه نقش استراتژیک تنگه هرمز در سال ۱۳۶۹ ه.ش انجام داده که حاصل آن در کتابی تحت عنوان «**خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**» در سال ۱۳۷۱ از سوی انتشارات سمت، منتشر گردیده است. علاقمندان می‌توانند مسائل تنگه هرمز را در فصول مختلف آن به‌ویژه فصل پایانی کتاب مطالعه بفرمایند.

مشخصات تنگه هرمز:

تنگه هرمز به عنوان یک پدیده جغرافیایی از مشخصات زیر برخوردار می‌باشد.

۱- از اهمیت استراتژیک برخوردار است زیرا دارای کارکرد اقتصادی، ارتباطی و نظامی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی است؛

۲- تنگه هرمز در قلمرو آب‌های سرزمینی دو کشور ایران (در شمال) و عمان (در جنوب) قرار دارد و کوتاه‌ترین فاصله یا عرض آن از خط ساحل دو کشور مزبور ۹۰ کیلومتر، و از خط مبدأ دو کشور (جنوب جزیره لارک و شمال جزیره قوئین) ۳۸ کیلومتر (۲۰/۵ مایل دریایی) می‌باشد. یعنی کمتر از فاصله مجموع

عرض دریای سرزمینی دو کشور که ۲۴ مایل است. بنابراین دریای سرزمینی دو کشور در داخل تنگه هرمز با هم تداخل دارند و طول منطقه تداخلی در حدود ۱۶ مایل دریایی می‌باشد؛

۳- از نظر حقوق بین‌الملل دریاها، تنگه هرمز به دلیل این‌که آب‌های منطقه انحصاری- اقتصادی خلیج فارس را به آب‌های آزاد اقیانوس هند متصل می‌نماید، تنگه بین‌المللی محسوب می‌شود که عبور از آن ترانزیتی است. بدین معنی که کشتی‌ها، زیردریایی‌ها و هواپیماهای تجاری و نظامی کشورهای دیگر بدون کسب اجازه از کشورهای ساحلی مادامیکه محل نظم و امنیت کشورهای ساحلی نبوده و تهدیدی برای آنها محسوب نشود و عبور آنها پیوسته و سریع باشد می‌توانند از آن گذر نمایند و کشورهای ساحلی حق تعلیق عبور آنها را ندارند. البته آنها می‌توانند مسیرهای مشخصی را برای عبور کشتی‌ها از داخل تنگه تعیین نمایند؛

۴- مسیر اصلی عبور کشتی‌ها در تنگه هرمز از داخل طرح تفکیک تردد آن صورت می‌پذیرد که به تأیید «آیمو» یا سازمان بین‌المللی دریانوردی رسیده و در حال حاضر در قلمرو آب‌های سرزمینی کشور عمان و در شمال جزایر قوئین قرار دارد. علت مکان‌یابی آن در آنجا عمق مناسب و بیشتر، کوتاهی مسیر، جریان‌ات کشندی و غیره می‌باشد؛

۵- روزانه در حدود ۵۵ کشتی شامل نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری از تنگه هرمز عبور نموده و اقتصاد منطقه‌ای خلیج فارس را با اقتصاد جهانی ارتباط داده و حدود یک پنجم نفت مصرفی جهان را تأمین می‌نماید؛

۶- تنگه هرمز مناسب‌ترین مسیر انتقال نفت و گاز منطقه خلیج فارس به عنوان بزرگ‌ترین انبار انرژی‌های فسیلی به سراسر جهان می‌باشد. در حدود ۶۰ درصد منابع نفت و ۴۰ درصد منابع گاز جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد که در نفت، عربستان سعودی اولین و در گاز، ایران دومین (پس از روسیه) در جهان می‌باشند؛

۷- از آنجائیکه نفت و گاز مهم‌ترین منابع تولید انرژی در مصارف گوناگون بشر، شامل مصارف خانگی، حمل و نقل، صنعت، کشاورزی، فعالیت‌های نظامی و غیره می‌باشند بنابراین سرنوشت انسان‌ها، جوامع و کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده نفت و گاز خلیج فارس در حال و آینده عمیقاً با تنگه هرمز پیوند می‌خورد؛

۸- اهمیت استراتژیک تنگه هرمز عمدتاً تابعی از وابستگی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت و گاز و نیز عبور آن از تنگه هرمز می‌باشد. بنابراین چنانچه مسیرها، روش‌ها و طرح‌های جایگزین، توسعه یابد اهمیت تنگه هرمز به شدت کاهش خواهد یافت؛

۹- به دلیل نگرانی کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس از امکان انسداد تنگه هرمز در اثر منازعات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از سال‌ها پیش آنها طرح‌های جایگزین انتقال نفت از طریق خطوط لوله را به دریای مدیترانه، دریای سرخ و دریای عمان آن هم با ظرفیت‌های بالا به اجرا گذاشته‌اند (به‌طور مشخص عربستان سعودی، عراق و امارات متحده عربی). بدین ترتیب آنها سعی کرده‌اند وابستگی خود را به تنگه هرمز کاهش دهند. این پدیده اهمیت تنگه هرمز و نقش استراتژیک آنرا به چالش می‌کشد؛

۱۰- کشور ایران از حیث صادرات و واردات نفت و کالا بیشترین وابستگی را در منطقه به تنگه هرمز دارد. بنابراین در صورت کاهش یا قطع وابستگی سایر کشورها به تنگه هرمز و مشروط به ایجاد ناامنی در آن از سوی دیگران، کشور ایران آسیب پذیرترین آنها در منطقه خواهد بود؛

۱۱- اقتدار و منزلت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و جهان به دلیل قرار داشتن بخش شمالی تنگه استراتژیک هرمز در آب‌های سرزمینی آن، تابع بقاء و توسعه وابستگی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و گاز در منطقه و جهان به تنگه هرمز می‌باشد. کاهش وابستگی آنها به تنگه هرمز یا قطع آن باعث کاهش اقتدار و منزلت ژئوپلیتیک ایران می‌گردد. بنابراین منطق ژئوپلیتیک ایجاب می‌نماید که ایران وابستگی دیگر کشورهای جهان به تنگه هرمز را یک سرمایه ژئوپلیتیکی ملی در راستای منافع ملی و امنیت ملی خود بداند و بر بقاء و توسعه وابستگی آنها به تنگه هرمز اصرار بورزد. از این رو استراتژی بهینه برای ایران، منطقاً استراتژی تأمین امنیت عبور در تنگه هرمز می‌باشد.

استراتژی‌های دوگانه بستن یا نبستن:

الف: استراتژی بستن:

این استراتژی به مفهوم انسداد تنگه هرمز و یا ایجاد اختلال و ناامنی در عبور و مرور از طریق آن می‌باشد. در اینجا حداقل سه موضوع مطرح است. یکی این که آیا ایران حق دارد به اینکار مبادرت ورزد؟ که این موضوع در صلاحیت متخصصین حقوق بین‌الملل می‌باشد که آنها باید اظهار نظر نمایند. دوم این که آیا از نظر اجرائی اینکار امکان پذیر می‌باشد؟ که این موضوع نیز در صلاحیت فرماندهان نظامی می‌باشد که آن‌طور که در رسانه‌ها مطرح شده است انجام آنرا امکان پذیر می‌دانند. سوم این که آیا انسداد تنگه هرمز به مصلحت منافع و امنیت ملی ایران می‌باشد؟ که اینکار نیز در صلاحیت مقامات سیاسی کشور می‌باشد و آنها باید ارزیابی و تصمیم لازم را اتخاذ نمایند.

در این جا فراتر از جنبه‌های تبلیغاتی بازدارنده، با فرض اینکه به هر دلیلی و تحت هر شرایطی ایران بخواهد مبادرت به انسداد تنگه هرمز بکند، به پیامدهای احتمالی این کار اشاره می‌شود.

۱- افزایش احتمالی بهای نفت و گاز و نیز نرخ بیمه‌های دریایی و ایجاد و توسعه بحران اقتصادی در جهان؛

۲- ایجاد حساسیت شدید بین‌المللی و واکنش سریع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت و گاز در جهان؛

۳- توسعه فشار بر شورای امنیت و سایر نهادهای بین‌المللی از سوی طیفی از مردم، نهادها، رسانه‌ها و دولت‌های مختلف جهان بویژه آمریکا و اروپا برای رفع انسداد از تنگه هرمز؛

- ۴- متهم شدن ایران به نقض قوانین بین‌المللی حقوق دریاها (کنوانسیون ۱۹۸۲) در خصوص تنگه‌های بین‌المللی؛
- ۵- جهت‌گیری انگشت اتهام به ناامن‌سازی تنگه هرمز به سوی ایران از طرف کشورها و جامعه بین‌المللی و نتیجتاً بسیج آنها علیه ایران؛
- ۶- حضور و آرایش نیروهای نظامی بیگانه در اطراف تنگه هرمز و پیدا شدن حالت جنگی در منطقه؛
- ۷- درگیر شدن با کشور عمان به دلیل عبور مسیر کشتی‌ها از آب‌های سرزمین آن کشور در تنگه هرمز و متعاقب آن توسعه تنش با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس که عمان عضو آن است؛
- ۸- ایجاد اتفاق نظر در بین اعضاء شورای امنیت با توجه به نقش تنگه هرمز در سرنوشت جهان و منافع مشترک دولت‌ها از جمله چین و روسیه؛
- ۹- ورود شورای امنیت سازمان ملل متحد به موضوع و اخذ تصمیم رفع انسداد از طرق مختلف از جمله اقدام نظامی؛
- ۱۰- قرار گرفتن ایران در برابر اقدام نظامی مصوب شورای امنیت و قرار گرفتن احتمالی رهبری ائتلاف بین‌المللی در دست آمریکا و متحدان آن؛
- ۱۱- احتمال شروع درگیری نظامی بین نیروهای ایرانی و نیروهای ائتلاف بین‌المللی در تنگه هرمز و متعاقب آن تبدیل شدن فضای جغرافیایی کشور ایران به صحنه عملیات نظامی و آسیب دیدن مردم، حکومت، تأسیسات و سرمایه‌های ملی ایران؛
- ۱۲- دشوار شدن موقعیت ایران برای ادامه جنگ احتمالی در شرایطی که طرف مقابل ایران در اقدام نظامی، شورای امنیت سازمان ملل باشد؛
- ۱۳- مصمم شدن کشورهای صادرکننده نفت در منطقه خلیج‌فارس برای توسعه مسیرهای جایگزین از جمله خطوط لوله، و کاهش وابستگی آنها به تنگه هرمز و نیز کاهش اهمیت استراتژیک آن و نتیجتاً کاهش تدریجی اقتدار و منزلت ژئوپلیتیکی ایران و از دست رفتن سرمایه ملی ایران در تنگه هرمز و در نقطه مقابل افزایش آسیب‌پذیری ایران به دلیل بیشترین وابستگی به تنگه؛
- ۱۴- افزایش اعتبار و منزلت ژئوپلیتیکی کشورهای پیشگام در اجرای مصوبات شورای امنیت در خصوص رفع انسداد از تنگه هرمز؛
- ۱۵- رو آوردن مصرف‌کنندگان انرژی به منابع انرژی فسیلی سایر حوضه‌های جغرافیایی جهان و نیز منابع جدید تولید انرژی‌های غیرفسیلی.

ب: استراتژی نبستن و تأمین امنیت تنگه هرمز

این استراتژی به مفهوم پیشگامی ایران در تأمین امنیت عبور و مرور در تنگه هرمز می‌باشد که در اظهارات اخیر وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران و سخنگوی وزارت امور خارجه آن انعکاس داشت. نتایج محتمل این استراتژی عبارتند از:

۱- تجلی اقتدار نظامی ایران مبنی بر توانایی تأمین امنیت تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس تحت هر شرایط و در برابر هر نوع تهدیدی از بیرون؛

۲- ایفای نقش بین‌المللی در پذیرفتن مأموریت حفاظت از منافع مشترک ملت‌ها و کشورها در ارتباط با تنگه به عنوان یک پدیده بین‌المللی؛

۳- جهت‌گیری انگشت اتهام تهدید امنیت تنگه هرمز به سوی متجاوزین و مداخله‌کنندگان برون منطقه‌ای و بسیج افکار عمومی جهانیان علیه آنها و نتیجتاً جلوگیری از قرار گرفتن ایران در برابر سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی؛

۴- کمک به صلح و امنیت بین‌المللی و ثبات اقتصاد جهانی و بهبود محبوبیت و تصویر دولت ایران در افکار عمومی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی در جهان؛

۵- ایجاد اطمینان خاطر در کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده انرژی‌های فسیلی منطقه خلیج فارس از طریق تضمین امنیت پایدار در تنگه هرمز و متوقف شدن طرح‌های جایگزین تنگه هرمز؛

۶- تداوم وابستگی سایر کشورها به تنگه هرمز و تضمین بقای سرمایه ژئوپلیتیکی تنگه هرمز برای ایران و نتیجتاً تداوم و ارتقاء منزلت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و جهان؛

۷- تضمین امنیت و منافع ملی ایران از طریق زدایش زمینه‌های شکل‌گیری تهدیدات و ائتلاف‌های بین‌المللی علیه ایران؛

۸- بهره‌گیری از نیاز مشترک امنیتی تنگه هرمز برای شکل دادن به همگرایی منطقه‌ای و حتی بین‌المللی در خلیج فارس، و ایجاد ترتیبات امنیتی به محوریت کشور ایران و بهانه‌زدایی از دست مداخله‌کنندگان برون منطقه‌ای؛

۹- کمک به ثبات و پایداری توسعه اقتصادی ایران از طریق پایداری ارتباط اقتصاد ملی ایران با اقتصاد جهانی به دلیل پایداری امنیت در تنگه هرمز که اقتصاد ایران بیشترین وابستگی را به آن دارد؛

۱۰- پیشگیری از ایجاد اتهام نقض حقوق بین‌الملل به دولت ایران؛

۱۱- کمک به توسعه فضای صلح‌آمیز و روابط حسنه بین ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس و نیز کمک به امنیت و توسعه اقتصادی این منطقه.

نتیجه:

با بررسی و مقایسه بازتاب‌های احتمالی دو استراتژی مزبور، رجحان استراتژی دوم یعنی «تأمین و تضمین امنیت عبور در تنگه هرمز از سوی ایران» خود را نشان می‌دهد.